

ارزش‌ها و شیوه‌های شکوفاسازی آنها

* رضا زارعی سمنگان *

** سیدرسول حسینی کوهستانی **

*** غلامعلی زارع ***

**** محمدرضا قنبری ****

چکیده

شیوه‌شناسی شرط موفقیت در امور انسان است. سعادت‌مندی یکی از اموری که انسان خواستار آن است. از این رو، قرآن به عنوان کتاب هدایت به مقوله سعادت‌مندی انسان به عنوان یک خواسته اصلی توجه نموده، شرط تحقق آن را احیای ارزش‌های الهی می‌داند. برای تحقق سعادت‌مندی، ضمن معرفی ارزش‌ها، شیوه‌های شکوفاسازی ارزش‌ها را نیز معرفی می‌کند. ضروری است متولیان تعلیم و تربیت به این شیوه‌ها توجه ویژه نمایند. این مقاله با رویکرد بررسی اسنادی و با هدف شناخت برخی شیوه‌های قرآنی و روایی در شکوفاسازی ارزش‌ها تدوین یافته است.

یافته‌های پژوهش حاضر عبارتند از: زمینه‌سازی پذیرش از طریق تخلیه افکار از ضدارزش‌ها؛ جایگزینی ارزش‌ها به جای ضدارزش‌ها؛ ارائه الگوهای ارزشی؛ تکرار ارزش‌ها؛ تشویق نیکوکاران.

کلیدواژه‌ها: ارزش‌ها، تعلیم و تربیت، شکوفاسازی ارزش‌ها.

Rezazareisamangan@yahoo.com

hoseini.rasool@gmail.com

zaregholamali@gmail.com

ghanbarimr@yahoo.com

* استادیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان.

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی گلستان.

*** استادیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان.

**** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی گلستان.

پذیرش: ۹۱/۷/۲۹

دریافت: ۹۱/۴/۱۰

مقدمه

احادیث معصومان علیهم‌السلام بررسی شود. از این رو، مقاله حاضر در صدد است با رجوع مکرر به قرآن مجید و کتب حدیث و منابع مرتبط به پرسش‌های ذیل به طور مستند پاسخ دهد:

الف. قرآن کریم چه شیوه‌ها و الگوهایی برای شکوفاسازی ارزش‌ها معرفی می‌کند؟

ب. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پرورش اصحاب و یاران خویش، چه روش‌هایی به کار برده‌اند؟

ج. چگونه می‌توان روش‌های مذکور را طبقه‌بندی، قابل انتقال و کاربردی کرد؟

لازم به ذکر است که مقصود از «ارزش‌ها» در این نوشته، اموری است که مستقیم یا غیرمستقیم، چه در بعد باوری، رفتاری و یا اخلاقی، و فردی یا اجتماعی در رستگاری انسان‌ها نقش دارد و مراد از «شکوفاسازی» نیز تبدیل ارزش‌های بالقوه نهفته در وجود انسان، به فعلیت و نیز تقویت امور بالفعل و ارتقای آنها و غبارروبی از ارزش‌های مغفول‌عنه است.

شیوه‌های شکوفاسازی ارزش‌ها

۱. زمینه‌سازی

برای آنکه مزرعه وجود آدمی مستعد پذیرش ارزش‌ها گردد و پس از پذیرش، آن را رشد دهد و شکوفا سازد باید روی آن آبادسازی صورت گیرد.^(۴) اولین گام برای شکوفاسازی ارزش‌ها از نظر قرآن و احادیث، آماده‌سازی ظرف وجود آدمی به عنوان محل تجلی ارزش‌هاست.^(۵) همچون زمینی که بذری را برای رویش در خود جای می‌دهد، باید عوامل پذیرش بذر را فراهم ساخت. اگر این زمینه

سعادت‌خواهی از خواسته‌های فطری انسان‌هاست و از این رو بین همه آنها مشترک است. قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و تعلیم و تربیت، شرط رسیدن به این خواسته فطری را تحقق یافتن ارزش‌های الهی در زندگی آدمی معرفی می‌کند،^(۱) ارزش‌هایی که خداوند براساس مفهوم آیات شریفه ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸ و ۷) و ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰) بالقوه در وجود انسان به ودیعت نهاده است. حدیث نورانی منقول از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»؛^(۲) (مردم چون معادن طلا و نقره‌اند) نیز بیانگر وجود ارزش‌های ارزنده و سعادت‌ساز در درون انسان‌هاست که همچون معادن باید استخراج شود. قرآن کریم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت پاک ایشان علیهم‌السلام به منظور تحقق اراده رب‌العالمین در تربیت انسان، ضمن معرفی تفصیلی ارزش‌های سعادت‌ساز نهفته در درون انسان‌ها، به شیوه‌های شکوفاسازی و تبدیل ارزش‌های بالقوه به ارزش‌های بالفعل نیز پرداخته و بر آن تأکید ویژه کرده‌اند. به همین دلیل، ضرورت دارد، هم متولیان تعلیم و تربیت و هم خود افراد جامعه به شیوه‌های شکوفاسازی این ارزش‌ها برای دستیابی به هدف خلقت، که تقرب به ذات الهی^(۳) است، تلاش نمایند. ضرورت آگاهی بر این مهم از یک‌سو، و نبودن اثری مستقل در این زمینه از سوی دیگر، و از همه مهم‌تر، ضرورت تربیت مستمر انسان بر پایه مستحکم آموزه‌های الهی و سنت سعادت‌بخش نبوی ایجاب می‌کند تا موضوع مذکور از منظر قرآن و

ب. توبه: درخشش ارزش‌ها در زندگی انسانی نیازمند دو امر است: یکی وجود مقتضی، و دیگری دفع و رفع موانع. مقتضی ارزش‌ها در وجود انسان‌ها وجود دارد، ولی گاهی موانعی در مسیر حرکت پرشتاب او به سوی قرب الهی به وجود می‌آید که موجب کندی حرکت و بعضاً انحراف از مسیر حرکت می‌شود. گناه از موانع مهم حرکت است که اگر در وجود آدمی رسوخ کند نه تنها مانع رشد و شکوفایی ارزش‌ها می‌شود، بلکه موجبات انحطاط و از بین رفتن حقیقت آدمی را نیز فراهم می‌کند و انسان را از جایگاه بلند خلیفه‌اللهی^(۱۱) ساقط کرده و در نهایت پستی «أَوْلَسْنَاكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹) می‌نشانند. علاوه بر آن، انسان را از نعمت‌های مادی و معنوی محروم می‌کند. آیات و روایات ذیل گویای این حقیقت است:

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ.» (توبه: ۱۲۵) در این آیه شریفه، بیمار دلان نه تنها از نزول آیات الهی منتفع نمی‌شوند، بلکه نزول آیات الهی موجب افزایش پلیدی آنان می‌گردد.

«وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.» (اسراء: ۸۲) قرآن برای مؤمنان شفا و برای ظالمان عامل خسران و خسارات بیان شده است.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ» (شوری: ۳۰) این آیه همه محرومیت‌ها را ناشی از دستاوردهای ناشایست انسان می‌داند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اثر گناه این است که انسان را از عبادات محروم می‌کند. گاهی انسان در

فراهم نشود پاشیدن بهترین بذر و دانه هم بی‌ثمر است. وجود انسان نیز چنین است. شیوه‌های مستعدسازی وجود انسان از نظر قرآن و احادیث عبارت است از:

الف. تخلیه جان و فکر از ضدارزش‌ها: قدم اول فراهم نمودن زمینه‌های پذیرش، تخلیه نفس از رذایل اخلاقی و عادات ناپسند و پاک نمودن افکار از اوهام و خرافات است، و تا تصفیه و پالایش باطنی صورت نگیرد دل جایگاه صفات حمیده و اخلاق پسندیده نمی‌شود.

خاطرت کی رقم فیض پذیرد؟ هیئات مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنیم^(۶) خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته درآید^(۷) به سبب نقش تخلیه در فراهم آوردن زمینه پذیرش است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در اولین گام تبلیغ توحید، به نفی اندیشه‌های باطل، شرک و چندگانه‌پرستی می‌پرداختند تا زمینه پذیرش الله را مهیا سازند. می‌فرمودند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^(۸) و حضرت علی علیه السلام هم می‌فرمایند: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَهْمَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»^(۹) دل و ذهن جوانان به سبب خالی بودن از رذایل اخلاقی و اندیشه‌های باطل، نسبت به پذیرش حق از زمینه بهتری برخوردار است.

شاید تقدم کفر به طاغوت در ایمان به خدا در آیه شریفه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶) بیانگر ضرورت غبارروبی از فطرت و آماده‌سازی آن برای درخشش اصل ایمان باشد که در نهان آدمی نهاده شده است.^(۱۰) بر این اساس، باید گفت: تا تخلیه نباشد تجلیه نخواهد بود.

روز به گناهی مبتلا می‌شود و بر اثر آن، از شب‌زنده‌داری و نماز شب محروم می‌گردد.^(۱۲) از این‌رو، در متون دینی، به‌ویژه قرآن، موانع حرکت به سوی تقرب الهی را به خوبی مشخص می‌کنند. «توبه» به عنوان نخستین گام، بهترین عامل این حرکت عظیم بازسازی و مانع‌زدایی، هم از نظر کمیت و هم کیفیت مورد توجه خاص قرار گرفته است. از نظر کمیت، قرآن آن را از همه مؤمنان و در قبال همه گناهان مطالبه می‌کند: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱) و از نظر کیفیت نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً» (تحریم: ۸) توبه نصوح (بازگشت خالصانه) شرط تأثیرگذاری توبه است. هرگاه مؤمنی از همه گناهان خالصانه بازگشت کند مزرعه وجودش از گناه پاک می‌شود و به فطرت اولیه خود بازمی‌گردد و زمینه شکوفایی ارزش‌های بالقوه در او فراهم می‌گردد.

قرآن و احادیث برای تشویق متریبان خود به این حرکت سازنده، توبه‌کنندگان را این‌گونه مورد لطف قرار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲)؛ به درستی که خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد. در روایت نیز وارد شده است که توبه‌کننده همانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.^(۱۳)

در فرهنگ قرآنی، توبه‌کننده نه تنها شخصیت خویش را بازیافته و مقدمات درخشش ارزش‌ها را در وجود خود مهیا ساخته است، بلکه خداوند فضای خالی شده دفتر اعمالش را با جایگزین کردن نیکی‌ها پر می‌کند: «إِنَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ

عَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۷۰) ج. سالم‌سازی محیط: یکی از عوامل مهم تکوین و تغییر انسان از نظر معنویت، شرایط محیطی، اعم از زمان، مکان و محیط اجتماعی است؛ چراکه انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می‌کند. هرچند شرایط محیط علت تامه در خوب و بدی افراد نیست، ولی تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهم زمینه‌ساز، نمی‌توان انکار کرد. از این‌رو، دست‌کاری محیط و فراهم نمودن محیط تربیتی مساعد می‌تواند رفتار، افکار و خصلت‌های متربی را تغییر دهد و ارزش‌هایی را که در رشد فطرت پاک انسانی تأثیر دارد رشد داده، به شکوفایی برساند.

تأثیرگذاری محیط بر شخصیت انسان حقیقتی پذیرفته شده از نظر قرآن و روایات است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف: ۵۸)؛ سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. این‌گونه آیات (خود) را برای آنها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم.

در این آیه، انسان‌ها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زندگی‌شان به زمین‌های شور و شیرین. در محیط آلوده، پرورش انسان‌های پاک مشکل است، هرچند تعلیمات قوی و مؤثر باشد. به همین دلیل، برای فراهم نمودن زمینه پذیرش و شکوفاسازی ارزش‌ها، باید محیط اصلاح گردد.

پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: «إِبَاكُمُ وَحَضْرَاءُ الدِّمَنِ». قیل: یا رسول الله، و ما حضراء الدمن؟ قال: «المرأة الحسناء في منبت السوء».^(۱۴) این سخن بیانگر

اسلام بدان توصیه شده و گاه به حدّ وجوب می‌رسد و عاملان آن از سوی خداوند تقدیر می‌شوند؛ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ (نساء: ۱۰۰) در مقابل، از کسانی که بین هجرت و عمل به واجبات، و بقا و ترک واجبات، بقا را ترجیح می‌دهند مذمت کرده، می‌فرماید: «هنگامی که فرشتگان برای قبض روح عده‌ای می‌آیند آنان نامطلوب بودن وضع خود را مستند به محیط کرده، می‌گویند: ما ضعیف بودیم. فرشتگان به آنها می‌گویند: آیا زمین فراخ نبود؟ چرا هجرت نکردید؟» (نساء: ۹۷)

این شیوه پاک‌سازی محیط در حدّ نازل نیز قابل اجراست؛ اگر کسی در محله‌ای زندگی می‌کند که شرایط مساعدی برای تربیت شایسته خود و فرزندانش براساس ارزش‌ها ندارد می‌تواند از این شیوه استفاده کند؛ مکان جدیدی را برای رشد و تحول اخلاقی اعضای خانواده فراهم کند. مواردی از قبیل ترک جلسه‌ای که در آن اعمال خلاف ارزش‌ها (همچون شرب خمر، غیبت) صورت می‌گیرد و انسان قدرت جلوگیری از آنها را ندارد، یا تغییر نام‌های قبیح خود یا نزدیکان، که مفاهیم ضدارزشی دارد - با توجه به اثر این نام‌ها در روان آدمی - از مصادیق تغییر موقعیت شمرده می‌شود.

۳- کنترل معاشرت و مجالست: تأثیرپذیری انسان‌ها از محیط به گونه‌ای است که گاهی تا حد هم‌کیش شدن معاشران پیش می‌رود. بدین روی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انسان بر دین دوست خود است. پس باید دقت کند که با چه کسی دوستی می‌کند.»^(۱۶) شگفت آنکه این

نقش محیط در تکوین شخصیت افراد است. این موضوع در آیات ۱۳۸ «اعراف»، ۲۶ و ۲۷ «نوح»، ۵۶ «عنکبوت» و ۹۷ «نساء» نیز مورد توجه قرار گرفته است.

راه‌های سالم‌سازی محیط عبارت است از:

۱- احیای فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»: عناصر و افراد ناسالم در همه محیط‌ها وجود دارند. بدون تردید، محیط ناسالم کار تربیت اخلاقی را دشوار و چه بسا ناممکن می‌سازد. از این رو، دین اسلام برای احیا و شکوفایی ارزش‌ها و جلوگیری از رشد ضدارزش‌ها فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» را وظیفه‌ای عقلی، انسانی و همگانی تعریف نموده و آن را تحقق‌بخش همه ارزش‌های الهی و عامل دفع همه ضدارزش‌ها برشمرده است.

در این باره، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر واجبی است عظیم که دیگر واجب‌های الهی با آن برپا می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و روش صالحان است. واجب بزرگی است که به وسیله آن، دیگر واجبات اقامه، راه‌ها امن، درآمدها حلال، مظالم بازگردانده، زمین‌ها آباد و حقوق از دشمن گرفته و کارها اصلاح می‌شود.»^(۱۵)

۲- تغییر موقعیت: نیرومندی و اثرگذاری شرایط محیطی گاهی به قدری است که فقط با جابه‌جایی و تغییر موقعیت می‌توان روح حیات را در ارزش‌ها دمید و به اوج شکوفایی رساند. تغییر موقعیت و محیط هرچند معمولاً هزینه اقتصادی و روانی بالایی - به اعتبار حبّ وطن - به همراه دارد، ولی به عنوان آخرین راهکار، ایجاد محیط مناسب برای بالندگی ارزش‌ها، بعضاً اجتناب‌ناپذیر است.

«هجرت» از جمله دستوراتی است که در دین

اجتماعی با این قاعده محک می‌خورد و در واقع، تکریم اصلی حاکم است. (۲۱) بدین‌روی، شالوده و بنیاد اساسی نظام تربیتی اسلام توجه دادن انسان به این شرافت و کرامت ذاتی است که خداوند به او عنایت فرموده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰)؛ به راستی، ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

یقیناً خودآگاهی و توجه انسان به اینکه موجودی علوی و برتر است و گوهری ارزشمند و بی‌مانند در خود دارد، پیامدهای فراوانی دارد که موارد زیر بخشی از آنهاست.

الف. حراست از کرامت ذاتی (شکل‌گیری فضایل): انسان هرگاه به حقیقت ارزشمند خود معرفت پیدا کند به دلیل حب ذات خود و به پاسداری از کرامت ذاتی خویش قیام نموده، به سوی ارزش‌های الهی حرکت خواهد نمود و از هر حرکتی که این حقیقت ارزشمند را متزلزل کند و آن را مورد تحقیر قرار دهد اجتناب خواهد نمود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «دامان نفس خود را از هر پستی پاکیزه دار؛ زیرا در مقابل آنچه از گوهر نفس خود می‌بخشی بهایی دریافت نمی‌کنی.» (۲۲) انسانی که کرامت و جودیش رشد کرده باشد تن به پستی و آلودگی نمی‌دهد. ایشان می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.» (۲۳)

ب. آزادی از دنیای نکوهیده: یکی از اساسی‌ترین پیامدهای تکریم انسان‌ها و شکل گرفتن کرامت نفس، آزاد شدن از دنیای نکوهیده است. «دنیای

تأثیرپذیری به فرموده حضرت علی علیه السلام غیرآگاهانه است. «لا تصحب الشریر؛ فان طبعک یسرق من طبعه شراً انت لا تعلم.» (۱۷) به دلیل نقش معاشرت در تربیت است که در روایات و آیات به معاشرت با نیکان و اجتناب از معاشرت با بدان بسیار تأکید شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از بدان پرهیزید و با نیکان مجالست کنید.» (۱۸)

به موازات دعوت به معاشرت با نیکان، از معاشرت با غیرصالحان نیز منع نموده‌اند تا انسان در اثر معاشرت با آنان، به گریز از ارزش‌ها مبتلا نگردد. اوج این گریز از ارزش‌ها و در پی آن پشیمانی را در سوره مبارکه «فرقان» خداوند چنین به تصویر کشیده است: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ (فرقان: ۲۷-۲۹)

حضرت علی علیه السلام نیز همنشینی با اهل هوا و هوس را عامل فراموشی ایمان بیان کرده‌اند: «مجالسة اهل الهوى منسأة للايمان.» (۱۹)

بر این اساس، می‌توان گفت: یکی از زمینه‌های شکوفاسازی ارزش‌ها دقت در گزینش معاشران است. پس معاشرت‌ها را باید مدیریت کرد.

۲. تکریم شخصیت

«تکریم» به معنای منزه داشتن و حرمت نگه داشتن، گرامی داشتن و بزرگواری شمردن است. (۲۰) تکریم در روابط انسانی و تعامل‌های اجتماعی قاعده‌ای زیرساختی و مبنایی است، به گونه‌ای که هر نوع امر انسانی و هر نوع رابطه و حکم از روابط و احکام

اصحاب با کنیه که جلوه‌ای دیگر از احترام به شخصیت افراد از سوی پیامبر بود. انس بن مالک در این باره می‌گوید: پیامبر ﷺ اصحاب خود را با کنیه خطاب می‌کردند و از روی تکریم، آنان را به نامی می‌خواندند که بیشتر دوست داشتند. (۲۷) قطع نکردن سخن دیگران، (۲۸) مشورت با آنان به سفارش قرآن ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، تقسیم نگاه بین یاران، و دراز نکردن پا نزد آنان (۲۹) قطره‌ای از دریای بیکران رفتار کریمانه پیامبر و اهل بیت ﷺ با مردمان بود.

۲- تفکیک بین شخص و اعمال او: در آموزه‌های قرآنی و احادیث، شخصیت افراد با اعمال آنان دو حقیقت مجزا هستند. از این رو، اشخاص خود به عنوان شخصیت حقیقی مورد تکریمند، (۳۰) گرچه اعمال ناپسند آنان مورد نفرت باشد؛ چنان‌که قرآن از زبان حضرت لوط علیهِ السلام خطاب به قومش می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ (شعراء: ۱۶۸)؛ من دشمن کردار شمایم. در این آیه، حضرت لوط علیهِ السلام بین رفتار و اشخاص تفکیک قایل شده و نسبت به اعمال آنان اظهار دشمنی نموده است. آیات ﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (شعراء: ۲۱۶) و ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ (زخرف: ۲۶) نیز بیانگر همین شیوه است.

امام علی علیهِ السلام می‌فرماید: «خداوند بنده را دوست دارد، ولی عملش را مغبوض می‌دارد.» (۳۱)

بدون تردید، این‌گونه تفکیک موجب تکریم شخصیت متربی خواهد بود و احساس عزت نفس را در او بارور می‌کند و این احساس در او تثبیت می‌شود که با رفتار ناپسند او مخالفت انجام می‌گیرد،

نکوهیده» به معنای رابطه پست با هر امری از امور عالم و تعلق نفسانی به هر چیزی است، و چنین رابطه و تعلق منشأ خطاها و بدی‌ها و تباهی‌ها و ستمگری‌هاست. چنین دنیایی در دیده انسان‌های باکرامت کوچک‌تر و حقیرتر از آن است که به آن دل بندند و آن را مبنای زندگی خود قرار دهند. عکس قضیه نیز صادق است. امام باقر علیهِ السلام می‌فرماید: «فمن کرمت علیه نفسه صغرت الدنيا في عينه ومن هانت عليه نفسه كبرت الدنيا في عينه.» (۲۴) حضرت علی علیهِ السلام هم می‌فرماید: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه دنیا.» (۲۵) آری، کرامت نفس در دل خود، ریشه‌های ارزش‌ها را در خود شکوفا می‌سازد و آنها را بارور می‌کند.

بنابراین، یکی از شیوه‌های شکوفاسازی ارزش در جامعه انسانی تکریم شخصیت انسان‌هاست و منشأ تأکید فراوان پیشوایان دینی بر ضرورت تکریم و اجتناب از اهانت در همین نکته نهفته است.

برخی از شیوه‌های تکریم در قرآن و سیره معصومان علیهِ السلام عبارت است از:

۱- اکرام و احترام: سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهِ السلام سرشار از اکرام و احترام ایشان در حق دیگران است؛ از جمله سلام کردن و سبقت گرفتن در آن، حتی نسبت به کودکان، جا دادن به تازه‌وارد که دستور صریح قرآن است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (مجادله: ۱۱)، ممانعت از همراهی پیاده در حالی که خود پیامبر سواره بودند مگر اینکه وی آن فرد را همراه خود سوار می‌کردند و اگر نمی‌پذیرفت می‌فرمودند: پیش برو و در فلان مکان، منتظر باش و اگر کاری داری در آنجا با یکدیگر ملاقات می‌کنیم، (۲۶) خطاب کردن

می دهد. انتخاب طالوت جوان تصدی فرمان دهی بنی اسرائیل،^(۳۵) انتخاب اسامه هجده ساله برای فرمان دهی بزرگترین سپاه مسلمانان،^(۳۶) معرفی جوانی به نام مصعب بن عمیر به عنوان اولین مبلغ مدینه^(۳۷) نمونه هایی از سپردن مسئولیت به جوانان است.

۳. تشویق نیکوکاران

«تشویق» در لغت، به معنای آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن است.^(۳۸)

در بحث شکوفاسازی ارزش ها، مقصود از تشویق، استفاده از امور مطلوب و مورد درخواست عامل، پس از انجام یک عمل ارزشی است که از سوی مشوق (مریی) برای تکرار آن عمل ارزشی از سوی فرد عامل در جهت تثبیت عمل صورت می گیرد.

آیاتی همچون «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام: ۱۶۰) و «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳) و همه آیاتی که وعده بهشت و پاداش های الهی را بیان می کند در تشویق نیکوکاران است و زمینه گسترش اقبال جامعه به سوی ارزش ها را فراهم می کند.

در این باره حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرمایند: «نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشند؛ زیرا این کار (یکسان انگاری) موجب ترک نیکوکاری خوبان و تداوم بدکاری ناهالان خواهد شد. پس برای رعایت ادب، با هر کدام مطابق احوال خودش برخورد کن.»^(۳۹)

به سبب اهمیت تشویق در نهادینه سازی ارزش ها، آیات و روایات علاوه بر تأکید بر اصل تشویق به شیوه های آن نیز پرداخته که عبارت است از:

الف. توجه عاطفی: نگاه محبت آمیز، مخاطبان را به

نه با خود او. بدین وسیله می توان ضدارزش ها را از دل او برچیده و به جای آن، نهال ارزش ها را پروراند و به شکوفایی رساند.

۳- اغماض و چشم پوشی: با توجه به ترکیب وجود انسان ها از ماده و معنا، بروز ضعف ها و خطاها در زندگی افراد امری ممکن است، که در صورت تحقق آنها، شکسته شدن عزت نفس و خرد شدن شخصیت فرد را در پی دارد. در چنین موقعیتی، علاوه بر مسئولیتی که خود شخص برای ترمیم این شکستگی دارد، دیگران نیز موظفند به ترمیم و بازسازی شخصیت او کمک نمایند. این کارگاهی در قالب تغافل و چشم پوشی و گاهی در چهره عفو و گذشت بروز می کند که در مکتب تربیتی قرآن شیوه ای جاری و ساری است. «خُذِ الْعَفْوَ» (اعراف: ۱۹۹)؛ ای پیامبر، عفو و گذشت را پیشه خود ساز. در جای دیگر می فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳) و یا «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ.» (نور: ۲۲)^(۴۰)

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می فرمایند: «یکدیگر را عفو کنید تا کینه های شما زایل گردد.»^(۴۱)

حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام می فرمایند: «هنگامی که نزد تو خطایی از کسی سرزد، عفو عادلانه برای کسی که عاقل است، مؤثرتر از کیفر است.»^(۴۲)

۴- مسئولیت دادن: یکی از شیوه های تکریم شخصیت در افراد، اعتماد به آنان و تفویض مسئولیت به ایشان است. آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره تفویض مسئولیت به دیگران، بخصوص جوانان، برای شکوفایی استعداد آنان و تکریم شخصیتشان موارد عدیده ای فراروی ما قرار

برای اثربخشی بیشتر تشویق، رعایت نکات ذیل ضروری است:

۱. تشویق باید متناسب با کار انجام شده باشد، نه بیشتر و نه کمتر. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «تناگویی و تمجید بیش از حد شایستگی و لیاقت، تملق و چاپلوسی است، و کمتر از حد لازم ناشی از عجز یا حسد است.»^(۴۱)

۲. باید به موقع انجام گیرد تا تأثیر و کارایی داشته باشد.

۳. ناظر بر ارزش‌های آفریده شده باشد، نه بر اشخاص. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «کار و جهد کوچک فردی سرشناس و شرافتمند سبب ستودن بیش از حد لازم نگردد، و نیز عمل شگفت و ارزشمند گمنام و بی‌نام و نشان سبب کوچک شمردن کار او و عدم تحسین وی نگردد.»^(۴۲)

۴. هماهنگ با معیارهای عقیدتی، اخلاقی و شرایط فرهنگی باشد.

۵. حالت قدردانی داشته باشد، نه رشوه.

۶. عامل سرعت حرکت باشد، نه عامل رکود.

۷. در جمع باشد تا دیگران را نیز برانگیزد.

۸. علت آن معلوم باشد، هم برای تشویق‌شونده و هم برای دیگران.^(۴۳)

۴. بهره‌گیری از اصول صحیح تربیتی

در نظام تربیتی اسلام، اصولی وجود دارد که با رعایت آنها، ارزش‌ها در جامعه رشد می‌کند و به شکوفایی می‌رسد. مهم‌ترین آن اصول براساس آیات و روایات عبارت است از:

الف. اصل اعتدال: هر حرکت و فعل تربیتی که درصدد به

سوی ارزش‌ها سوق می‌دهد. قرآن به پیامبرش می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵)؛ «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.» (کهف: ۲۸) در این آیات، خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که برای مؤمنان مهربانانه بال‌های عطوفت را بگشاید و چشم محبت را از آنان بردارد. در سوره «لقمان»، آن حضرت فرزندش را با جمله «یا بنی» خطاب می‌کند که نشان‌دهنده نهایت محبت و علاقه است.

ب. تشویق زبانی: ظرفیت افراد یکسان نیست؛ بعضی با یک نگاه محبت‌آمیز به صف می‌پیوندند، اما بعضی باید تشویق زبانی بشوند. از این‌رو، در دستورات دینی، تشویق زبانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. خداوند از پیامبرش می‌خواهد پس از گرفتن زکات، مؤمنان را دعا کند: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» (توبه: ۱۰۳)

امیرمؤمنان نیز به مالک اشتر می‌فرمایند: «پی در پی آنان را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده‌اند بر شما؛ زیرا یادآوری کارهای نیک آنها، شجاعانشان را به حرکت بیشتر وادار می‌کند و آنان را که در کارکندی می‌ورزند به تشویق وامی‌دارد.»^(۴۰)

ج. تشویق عملی: دادن هدیه و عینیت بخشیدن به تشویق‌ها نیز یکی از شیوه‌های مهم تشویق است. موارد متعددی در سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در استفاده از این شیوه وجود دارد که پس از مشاهده عمل نیک از یک نفر، به او هدیه می‌دادند.

(حج: ۷۸) از این رو، رسول اکرم ﷺ می فرمایند: «بعثت بالحنيفة السمحة السهلة»^(۴۷) نیز می فرمایند: «انّ خير الدين عند الله الحنيفة السمحة»^(۴۸) به اصحاب نیز می فرمودند: «يسرّوا ولا تعسرّوا و بشرّوا و لا تنفروا»^(۴۹)

د. پرورش عقلانیت: از دیگر شیوه های اصلی پرورش ارزش ها در وجود متربی، پرورش عقلانیت است. برای تحقق این امر مهم، قرآن و معصومان عليهم السلام مخاطبان خود را به تعقل، تفکر، تفقه و تدبیر دعوت کرده، ضمن نهی از تقلید و پیروی کورکورانه از گذشتگان و یا اکثریت، به نکوهش کسانی می پذیرند که تعقل نمی کنند و مذمت کسانی که بدون دلیل چیزی را می پذیرند.^(۵۰)

۵. دعوت به ارزش ها

ارشاد و هدایت و دعوت مردم به سوی ارزش ها از اصول ثابت بشر نزد انبیا بوده است؛ زیرا شرط عمل به ارزش ها علم و آگاهی به آنهاست. از این رو، خداوند در قرآن کریم ارسال رسل را تمام کننده حجت برای مردم بیان می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) بدین روی، پیامبر ﷺ به حضرت علی عليه السلام هنگام اعزام آن حضرت به یمن می فرمایند: «ای علی، با هیچ کس پیکار مکن، مگر اینکه نخست او را به اسلام فراخوانی. به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو یک مرد را هدایت کند، برایت برتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد»^(۵۱) از این رو، یکی از راه های مؤثر در شکوفایی ارزش ها در جامعه، دعوت افراد به ارزش هاست.

فعلیت رساندن ارزش ها در وجود آدمی است، باید بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود تا مطلوب واقع شود؛ زیرا بهترین امور آنهاست که مزین به صفت اعتدال باشد؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «خیر الامور اوسطها»^(۴۴) و به تعبیر حضرت علی عليه السلام، «اليمين و الشمال مظلة و طريق الوسطی هی الجاده، علیها باقی الكتاب و آثار النبوة»^(۴۵) تنها راه نجات میانه روی است.

در مقابل، افراط و تفریط مانع کمال است. تا زمانی که راه نیکوی اعتدال از افراط و تفریط آشکار نشود، حرکت به سوی کمال ناممکن خواهد بود. در سایه اعتدال است که ارزش های کمال ساز شکوفا خواهد شد. فلسفه اصرار پیامبر بر اعتدال (یا ایها الناس، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد)^(۴۶) نیز شاید همین باشد.

ب. اصل تدرّج و اصل تمکن: بهره گیری از تدرّج و ظرفیت و استعداد افراد یکی از شیوه های رایج تربیتی قرآن و سیره معصومان عليهم السلام است. خداوند از انسان ها به مقدار توانایی شان تکلیف خواسته و بیش از وسعشان بر آنان مسئولیت تحمیل نکرده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) افراد نیز بیش از توان و داشته هایشان مکلف نیستند: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۲) و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷)

ج. اصل تسهیل: مقصود از «تسهیل» در شیوه تربیتی قرآن و احادیث، آن است که در حرکت تربیتی، راه های آسان و میسر به روی متربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن در او فراهم شود. خداوند خود می فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

آیه شریفه ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (مائده: ۷۶)؛ ای پیامبر، بگو آیا غیر خداوندی را که نه مالک ضرری برای شماست و نه مالک نفعی، عبادت می‌کنید، و حال آنکه خداوند شنوا و داناست. آیه ﴿قُلْ أَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾ (انعام: ۷۱) از همین ویژگی در دعوت به توحید بهره گرفته است.

د. برخورد محبت‌آمیز: دعوت به ارزش‌ها از سوی مریبان جامعه، اولاً ناشی از دل‌باختگی آنان به ارزش‌هاست. ثانیاً، برگرفته از محبت آنان به افراد جامعه است. راه انتقال این محبت درونی به مخاطب، نرمش در گفتار و در پیش گرفتن روش‌های ملاحظت‌آمیز در دعوت به ارزش‌هاست، حتی نسبت به سرکش‌ترین مخاطبان: ﴿أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۳-۴۴) در این آیه شریفه، حضرت موسی و حضرت هارون علیهم‌السلام پیامبران الهی، مأمور دعوت فرعون مدعی ربوبیت می‌شوند، اما با زبانی نرم و لطیف تا شاید فرعون متذکر شود. این شیوه دعوت جزو سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز بوده است.

ه. تأکید بر مشترکات: تأکید بر ارزش‌های پذیرفته شده بین‌گوبنده و شنونده نقش مؤثری در پذیرش ارزش‌ها از سوی مخاطب، و گسترش آن دارد. به همین دلیل، خداوند در قرآن به پیامبر دستور می‌دهد: در دعوت مخالفان به سوی پذیرش بزرگ‌ترین ارزش‌ها، یعنی توحید، بر مشترکات تکیه کند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا﴾ (آل عمران: ۶۴)

شیوه‌هایی که قرآن ما را به آنها دعوت نموده عبارت است از:

الف. ارائه نمونه عینی: ارائه نمونه‌های عینی ارزش‌ها و عدم اکتفا به وجود علمی و ذهنی آنها تأثیر بسیاری در پذیرش و عمل به آن در افراد دارد. از این‌رو، حضرت ابراهیم علیه‌السلام از ضروری‌ترین و ملموس‌ترین نیازهای بشری برای متوجه ساختن قوم خویش به خداوند تبارک و تعالی بهره می‌گرفت: ﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾ (شعراء: ۷۷-۸۱)

ب. تبلیغ به زبان مخاطبان: اولین گام تفهیم و تفاهم در گفت‌وگوها فهم سخنان یکدیگر است. اگر گوبنده و شنونده دارای دو زبان متفاوت باشند، امکان ارتباط و انتقال از بین می‌رود. به همین دلیل، خداوند یکی از اوصاف پیامبران برگزیده خود را هم‌زبانی آنان با قوم خویش، به منظور تبیین و تبلیغ معارف الهی بیان می‌کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراہیم: ۴) بهره‌گیری از حکمت و استفاده از موعظه و جدال احسن در برخورد با مخاطبان بر اساس آیه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵) در این راستا قابل تبیین است.

ج. استفاده از فطریات: انسان فطرتاً نفع‌طلب و ضرر‌گریز است. از این‌رو، بهره‌گیری از این ویژگی فطری در تبلیغ و گسترش ارزش‌ها، از آموزه‌های قرآنی است و خداوند به پیامبران دستور می‌دهد که از فطریات انسان‌ها در جلب منفعت و گریز از ضرر بهره‌گیرند.

متربی و بشارت و انذار و بیان داستان‌های حقیقی از زندگی بزرگان و ورود غیرمستقیم به تبلیغ و دعوت به ارزش‌ها از طریق طرح سؤال، امیدبخشی و شناخت استعداد و قابلیت‌های افراد نیز می‌توان از شیوه‌های قرآنی و معصومان علیهم‌السلام در دعوت به ارزش‌ها در جهت شکوفایی آنها دانست.

ح. تکرار ارزش‌ها: هدف نظام تعلیم و تربیت دینی آن است که انسان‌ها به ارزش‌های دینی مزین شوند و به آنها نایل آیند و در زندگی خویش، ارزش‌ها را عینیت بخشند و آن را به سیره تبدیل کنند؛ زیرا شرط اثرگذاری ارزش‌ها جریان مداوم آنها در زندگی است، وگرنه وجود لحظه‌ای آنها در زندگی مفید نخواهد بود. از این رو، در روایات آمده است: «عمل کمی که بر آن مداومت داشته باشید امیدوارکننده‌تر از عمل بسیاری است که از آن خسته شوید.» (۵۳)

امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند - عزوجل - عملی است که بر آن مداومت کنند، اگرچه اندک باشد.» (۵۴)

آیه شریفه **﴿وَالْوِاسْتِقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾** (جن: ۱۶) (اگر مردم در راه درست پایداری می‌ورزیدند قطعاً آب گوارایی به آنان می‌نوشانیدیم) نیز شاهد بر این مطلب است که استقامت و استمرار بر ارزش‌ها مطلوب نظام تربیتی قرآن است؛ زیرا ارزش‌ها در صورتی در زندگی انسان‌ها نورافشانی خواهند کرد که در وجود آدمی به صورت ملکه درآیند، و این امر ممکن نیست، جز در اثر تکرار و تمرین. ارسطو می‌گوید: «همان‌طور که ما از طریق ساختن خانه‌ها بنا می‌شویم، توسط انجام اعمال عادلانه عادل می‌شویم، توسط اعمال پرهیزگارانانه

و. تهییج عواطف: بهره‌گیری از تهییج عواطف در مسیر تبلیغ ارزش‌ها و نهادینه نمودن آن، شیوه‌ای مؤثر است. در همین زمینه، خداوند در قرآن، گاهی انبیا را قوم و خویش مخاطبان معرفی می‌کند و می‌فرماید: **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾** (اعراف: ۵۹) گاهی آنان را به عنوان برادر ذکر می‌کند: **﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾** (اعراف: ۷۳)؛ **﴿وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾** (اعراف: ۶۵) مواردی از این قبیل فراوان است، حتی هنگامی که می‌خواهد افراد جامعه ایمانی را از غیبت یکدیگر بازدارد از واژه عاطفی «برادر» استفاده کرده، می‌فرماید: **﴿وَلَا يَعْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ﴾** (حجرات: ۱۲) این‌گونه ادبیات در دعوت دیگران به ارزش‌ها، عواطف را تهییج می‌کند و باعث شکوفاشدن و عملیاتی‌گردیدن ارزش‌ها در جامعه می‌شود.

ز. دعوت عملی: عمل از بهترین شیوه‌ها در دعوت است. زبان عمل بسیار گویاتر از زبان گفتار است و اگر انسان در هر زمینه و در هر کار نیکی، نخست خود گام بردارد و عمل کند، بهترین روش در دعوت به آن کار است. آیه **﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** (صف: ۲) در همین زمینه قابل توجه است. در این باره، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «مردم را با غیر زبان به ارزش‌ها دعوت کنید تا در شما ورع و تلاش و سخت‌کوشی، نماز و دست‌یازیدن به کارهای خیر را ببینند که اینها خود دعوت است.» (۵۲)

بهره‌گیری از دعوت پنهانی برای حفظ شخصیت

رایج در قرآن کریم و سنت نبوی است. همچنین بهره‌گیری از اصول «اعتدال»، «تدرج»، «تسهیل» و پرورش عقلانیت به عنوان اصول ثابت تربیتی و احیای ارزش‌ها، مورد توجه در متون دینی است.

سرانجام، از طریق ارائه نمونه‌های عینی، تبلیغ با ادبیات قابل فهم برای مخاطبان و بهره‌گیری از فطریات، برخورد محبت‌آمیز با مخاطبان، تأکید بر مشترکات، تهییج عواطف، دعوت عملی و تکرار ارزش‌ها به منظور نهادینه‌شدن ارزش‌ها، به ارزش‌های موردنظر خود دعوت می‌نماید.

پرهیزگار می‌شویم، و توسط اعمال شجاعانه شجاع می‌گردیم.»^(۵۵) این دقیقاً گویای ضرورت تکرار عمل‌های ارزشی است تا آنان را به ملکات تبدیل نماید و آن را به صورت عادت روزمره در وجود آدمی درآورد تا به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام طبیعت و سرشت دوم انسان گردد؛ زیرا «العاده طبع ثان.»^(۵۶) دستور تلاوت ادعیه در ایام و ساعات شبانه‌روز و تشریح عبادت‌های مستمر و عبادت‌های خاص در مناسبت‌های خاص، همه می‌توانند در راستای انس با ارزش‌ها و فراهم نمودن زمینه تکرار ارزش‌ها در زندگی تعریف شود.

نتیجه‌گیری

ضرورت بازشناسی شیوه‌های شکوفاسازی ارزش‌ها برای رسیدن به سعادت امری است بدیهی. از این‌رو، قرآن و سنت در جهت رساندن آنها به سعادت، شیوه‌های چندگانه‌ای برای شکوفایی ارزش‌ها ارائه داده که در حقیقت، پاسخی است به سؤال‌های اصلی و فرعی که در این زمینه مطرح است و تخلیه جان و فکر از ضد ارزش‌ها و بازگشت از گناهان و سالم‌سازی محیط - از طریق احیای امر به معروف و نهی از منکر و تغییر موقعیت و کنترل معاشرت‌ها - از راهکارهای آن است و برای زمینه‌سازی شکوفایی ارزش‌ها و تکریم شخصیت انسان‌ها، اکرام و احترام به شخصیت افراد، تفکیک بین شخص و اعمال او و چشم‌پوشی و مسئولیت دادن به افراد بهره‌جسته است.

تشویق نیکوکاران از طریق توجه عاطفی به افراد، تشویق زبانی و تشویق عملی نیز یکی از شیوه‌های

پی‌نوشت‌ها

- ۱- انعام: ۱۵۱-۱۵۲.
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۶۶؛ علی‌نمازی، مستدرک سفینه البحار، باب نون، جزء ۱۰، ص ۱۸۳.
- ۳- ذاریات: ۵۶؛ انشاق: ۶.
- ۴- عبدالعظیم کریمی، راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ با مخاطبان جوان، ص ۸۵.
- ۵- انفال: ۲۹.
- ۶- شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان شعر، ص ۹۶۰.
- ۷- همان.
- ۸- ر.ک: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، انقافات سال سوم بعثت.
- ۹- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۱.
- ۱۰- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۱۷۹.
- ۱۱- بقره: ۳۰.
- ۱۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۱؛ میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۵.
- ۱۴- همان، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲؛ سیدروح‌الله موسوی خمینی،

- تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۲۳۸.
- ۱۵- ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی اللشالی*، ج ۳، ص ۶۷.
- ۱۶- میرزا حسین نوری، همان، ج ۸، ص ۳۲۷.
- ۱۷- ابن الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۴۷.
- ۱۸- محمد: ۴۷ و نیز، ر.ک: عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، ج ۹۸۲۵؛ ح ۹۸۰۹؛ ح ۹۷۹۱؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ج ۷۳، ص ۱۰۰؛ ابن ابی جمهور احسائی، همان، ج ۴، ص ۲۸.
- ۱۹- *نهج البلاغه*، خ ۸۵.
- ۲۰- علی اکبر دهخدا، *لغت نامه*، ذیل ماده «تکریم».
- ۲۱- مصطفی دلشادتهرانی، *سیری در تربیت (خلاصه سیره نبوی)*، ص ۲۸۹.
- ۲۲- *نهج البلاغه*، نامه ۵۳.
- ۲۳- همان، حکمت ۴۹؛ عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۴۶۱۱؛ ح ۴۶۲۱؛ ح ۴۶۱۰؛ علی بن محمد لبثی واسطی، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، ج ۱، ص ۲۲۵؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۳۶۵.
- ۲۴- محمد مهدی نراقی، *جامع السعادات*، ج ۲، ص ۱۲؛ محمدبن احمد شعبیری، *جامع الاخبار*، تحقیق حسن مصطفوی، ج ۱۴، ص ۱۲.
- ۲۵- عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، همان، ح ۴۶۱۳.
- ۲۶- رضی الدین نیشابوری، *مکارم اخلاق*، ص ۲۲.
- ۲۷- محمدبن عبدالله، *عیون الاثر*، ج ۲، ص ۴۲۴.
- ۲۸- همان، ص ۲۲۴.
- ۲۹- محمدبن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۱۴۳.
- ۳۰- اسراء: ۷۰.
- ۳۱- ابن ابی جمهور احسائی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۳۲- ناصر مکارم شیرازی، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، ص ۱۰؛ شیخ عباس قمی، *منتهی الامال*، ص ۱۳.
- ۳۳- محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۸، ح ۱۳۱۷۶، به نقل از: حسام الدین متقی هندی، *کنز العمال*.
- ۳۴- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۲۱۶.
- ۳۵- بقره: ۲۶۸.
- ۳۶- جعفر سبحانی، همان، ج ۲، سال دهم هجری.
- ۳۷- همان، سال دهم بعثت.
- ۳۸- محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ذیل واژه.
- ۳۹- *نهج البلاغه*، نامه ۵۳.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان، حکمت ۳۳۹.
- ۴۲- همان، نامه ۵۳.
- ۴۳- یعقوبعلی برجی، *خدمت رسانی از دیدگاه قرآن*، ص ۱۶۹.
- ۴۴- محمد رضا حکیمی و دیگران، *الحیة*، ج ۱، مقدمه.
- ۴۵- عبدالله جوادی آملی، *مراحل اخلاق در قرآن*، ص ۸۰.
- ۴۶- زین الدین محمد الحدادی، *فیض الغدیر شرح جامع الصغیر*، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۴۵۱۳.
- ۴۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۱۳۶.
- ۴۸- جلال الدین سیوطی، *جامع الاحادیث*، ج ۲۲، ص ۳۰۴، ح ۲۶۰۹۶.
- ۴۹- مصطفی دلشادتهرانی، همان، ص ۷۵.
- ۵۰- ر.ک: بقره: ۷۳ و ۲۴۲؛ انعام: ۱۵۱؛ اعراف: ۱۷۶؛ رعد: ۳۰؛ نحل: ۴۴؛ توبه: ۱۲۷؛ فتح: ۱۵؛ حشر: ۱۳؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۳.
- ۵۱- علی نمازی، همان، ج ۱۰، ص ۵۰۲.
- ۵۲- رضا فرهادیان، *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث*، ص ۲۷۸.
- ۵۳- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۷۹.
- ۵۴- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۵، ص ۱۷۳.
- ۵۵- مسعود آذربایجانی، *اخلاق اسلامی*، ص ۳۱۷.
- ۵۶- عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، همان، ح ۷۴۷۷.

- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، بی‌تا.
 - محمدبن عبداللّه، *عیون الاثر*، بیروت، للطباعة والنشر، بی‌تا.
 - محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۴۱۶ق.
 - معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 - مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن (اخلاق در قرآن)*، قم، مدرسه علمی بن ابیطالب، ۱۳۷۸.
 - موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، چ نهم، قم، دارالعلم، ۱۳۸۰.
 - نراقی، ملا مهدی، *جامع السعادات*، نجف، مطبعة النعمان، بی‌تا.
 - نمازی، علی، *مستدرک سفینة البحار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
 - نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
 - نیشابوری، رضی‌الدین، *مکارم اخلاق*، چ چهارم، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

منابع

- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، چ بیست‌وهفتم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۴.
 - آذربایجانی، مسعود، *اخلاق اسلامی*، چ دوم، قم، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹.
 - ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
 - احسائی، ابن‌ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
 - برجی، یعقوب‌علی، *خدمات رسانی از دیدگاه قرآن*، تهران، شقایق روستا، ۱۳۸۲.
 - تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 - جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
 - —، *مراحل اخلاق در قرآن*، چ دهم، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
 - حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، چ سوم، تهران، محمد، ۱۳۸۸.
 - حدادی، زین‌الدین محمد، *فیض‌القدیر شرح الجامع‌الصغیر*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۶۵ق.
 - حرّ عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
 - حکیمی، محمدرضا و دیگران، *الحیة*، چ سوم، تهران، دائرة‌الطباعة والنشر، ۱۳۶۰.
 - دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیری در تربیت (خلاصه سیره نبوی)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵.
 - دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۲۵-۱۳۵۲.
 - شعیری، محمدبن محمد، *جامع‌الاصیاب*، تهران، نشرالکتاب، ۱۳۸۲ق.
 - فرهادیان، رضا، *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن*، چ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
 - قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، قم، مکتبة‌الامین، بی‌تا.
 - کریمی عبدالعظیم، *راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ با مخاطبان جوان*، چ پنجم، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۵.
 - کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۳۶۵.
 - لیشی الواسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحديث، بی‌تا.